

بی خیالی طی کنیم

چه عرضی از ما رفت بابت این دعوی ابلهانه دایی و خواهرزاده؟ کجا کردیم که مرور خاطرات دو نسل به اینجا منتهی شود که حساب سن و سال و بزرگ و کوچکی و هزار ملاحظه دیگر را کنار بگذاریم و در تیراز روزنامه و جلوی چشم خودی و غریبه به هم دعوی کنیم؟ انگار که من حق این دو خردماد و آنها حق مرا. بین ما دره است، جوی است، آب است، لاری ها برای فاصله است، با فقط یک توهم است و هیچ چیزی نیست؟ نمی‌دانم، فقط می‌دانم که دو درویش که سهل است، حتی دو پادشاه حاضرند نه در اقلیم، که در گلبهی بخسبند، اما دو تا آدم که ۳۰۰ سال با هم فاصله سنی دارند، در یک ستون واحد از روزنامه ننگندند... باز هم خدا را شکر که این دعوی نظری همچنان در سطح نظر منده است، وگرنه نزاعی که معمولاً بین آئینا و ضغما می‌افتد یا جنگی که بین رولتاریا و نظام سرمایه‌داری درمی‌گیرد، اگر اینجا بین دو نسل درمی‌گرفت... من خیلی فکر کردم، خیلی با پرسپا حرف زدم، با هم‌سن و سالان خودم که پسر و دختری در سن و سال پرسا دارند، خیلی بحث کردم، روزهای متمادی به کوچ و بازار رفتن و از نزدیک با هر شقیر از مردم قدیم و جدید معاشرت کردم، هم کاسه کارگران سن و سال دار شدم، سر کلاس درس داشجوهای دانشگاه رفتم، حتی بین خودمان باشد، به واسطه‌ای، به یکی دو تان از همه‌ی‌های جوانان برومند و رشید راه یافتم، هر حرکت و گفتار و کرداری را که هر گروه سنی به مطالعه نشستند و در خلوت و جلوت، با دقت تمام مورد بررسی قرار دادند، اما نفهمیدم که اصل دعوی بین ما و این جوانان نخواستست و کجاست و به سر رسید، آیا میراثی هست که ما بالا کشیده‌ایم و برای اینها نگذاشته‌ایم؟ آیا پرسپا می‌تواند که هم‌شان را با خودم‌ها و هنوز دو قور و نیم‌ها به باقی است و جرحه‌ای حتی برای اینها نمانده؟ آیا ما کاری کرده‌ایم و برای به چلی اینها گذاشته‌ایم که حالا مصیبت و بدبختی‌شان را از ما می‌بینند؟ آیا می‌تواند که اینها و کالتی داشته باشیم، از جانب‌شان تصمیمات مهمی اتخاذ کرده‌ایم و جای اینها امضا داده‌ایم؟ آیا این جانب اینها تعهدی داده‌ایم که حالا اینقدر از دست‌مان عصبانی هستند؟ یا طرف به هم هست، آیا اینها رسته‌های ما با داندان‌کاری‌های مستمرشان پیش کرده‌اند؟ یا به به جای اینکه اینها سنگ روی دیوار نیم‌ساخته ما بگذارند، کلتک برداشته‌اند و ساخته ما را ویران کرده‌اند؟ آیا... آیا... من از این آیاها چه می‌فهمم؟ آنچه را که نفهمیده‌ام، اگرچه آنک است، بروای گفتن نیست یعنی اصلاً گفتنی نیست، و آن بخش اعظمی هم که نفهمیده‌ام، چه می‌توانم گفت؟ فقط اینقدر هست که ما تازه‌ها ریزش خوش‌شان را داریم می‌گردانیم، سر بزرگه دعوی پدران و پسران هنوز زیر لرحاف است و ما همچنان داریم خود را به فکر می‌چلی می‌زنیم، فکری باید کرد، باید مفاهمه‌ای، طرح دوستی‌ای، رفاقتی، درک متقابلی، چیزی باید بدید تا جنگ هیشگی رستم و سهراب بدید نیاید، فقط این بار معلوم نیست که همچنان رستم از پس برنایی و قربانی و سرحالی سهراب برآید، تازه چه فرقی می‌کند؟ حال و روز و پدرشته همه همچده بهتر از حال و روز پسرشکسته نیست، فکری باید کرد، راه چاره‌ای باید دیدشید و این را دعوی بی‌حاصل بین دو نسل، دو دعوی زرگری، باید دیدیم و بین دو نسل، اگر دره است، باید برش برد، اگر فاصله‌ای به اندازه سال‌های نوری است، علم پیشرفت کرده و راه‌های کیه‌زینهای پیش پامان گذاشته می‌شود، این فاصله را کم کرد و به هم نزدیک شد، اگر دعوا حقوقی است، با پدرمبانی و کیلی‌ی حاقق می‌شود رفع و رجوعش کرد، به هرگز خود او بر زبان نفهمی است، اینکه کاری ندارم، باید مترجی بباید و حرف‌های دو نسل را ترجمه کند و به یکدیگر بفهماند، همین است... مشقت بر هم می‌زدند از ابلی/ بر بدند از چهل و از دانش تهی/ در تنازع مشتب بر هم می‌زدند/ که ز سر نام‌ها غافل بدند/ صاحب سری حکیمی صد زبان/ اگر بدی آنجا بدای صلح‌شان...» خدا را شکر که آنچه من با کلت و بدبختی و مصیبت می‌خواستم بگویم، مولانا جلال‌الدین محمد، با فضا و باج تمام گفته است... بین ما دعویایی نیست، بین ما نزاعی نیست، نه من آنها، نه هیچ کدام کار بدی نکرده‌ایم، عیبی اگر هست، اینجاست که من زبان هم را نمی‌فهمیم، گویبی بین ما نیز بلبله بابلیان بدید آمده، شب خوابیده‌ایم و صبح بیدار شده‌ایم و می‌بینیم آنچه را می‌شویم، نمی‌فهمیم، این نفهمیدن را با نزاع بی‌حاصل که نمی‌توان درمان کرد، با مدارای بیوهه دوی کاری از پیش نمی‌بریم، با کوه آمدن ما با آنها مشکل حل نمی‌شود، زبان وقتی عوض شد، فکر عوض می‌شود، رفت وقتی عوض شد، دیگر نه آنچه را می‌پسندیم، می‌پسندند، نه آنچه برای ما مهم است، برای آنها مهم است... و به... گویی ما اسپرانتو حرف می‌زنیم و آنها سوئی، شاید هم واقعاً دعوا بر سر عتب و انگور است، مطمئن نیستم، چیزی را که مطمئن این است که نه ما معنای انگور، آنها را می‌فهمیم، نه آنها معنای عتب ما را، حقیقتاً کار سختی نیست، فقط خدا باید، مترجی از آسمان یا زمین برپامن فرستد تا ترجمان گفته‌ها و لغت‌ها، ما را صلح ما از طریق ترجمان برپامن فرستد، سخن میسر نشود، صاحب سری، باید صد زبان/ اگر بدی آنجا بدای صلح‌شان... اما مترج حقیقی، مترج و حکیمی که به حقیقت صد زبان را بداند، نه اینها که مدعی‌اند و هیچ نمی‌دانند و بر همه نزاع می‌افزایند و با کاری به صلح ندارند، بدبختی ما اتفاقاً بر سر همین مدعیانی است که بر مسند صلح و صلاح نشسته‌اند و از پس سر ترجمان حرف‌های روزمره و ساده دو نسل برنمی‌آیند... بخود نرفته‌وه خواجه شریاز که «مراجا دهر تبه در این بلا ملاحظه کجاست فکر می‌کنیم و رای برهنمی؟» آخ که چقدر جای حکیم صد زبان خالی است...

حالا نوبت پرسا

فکر می‌کردم از امروز دوباره بر سر پرگار خاطره‌گویی‌ها بر می‌گردیم، کلی خودم را آماده کرده بودم که خاطره‌های خوبی- اگرچه اندک- زندگی کوتاها را برایتان تعریف کنم و زبیبی‌ها و خوشی‌های زرگی کمی متولد دهه ۳۰ را به رخ بکشم، اما دیدم که دوباره بر سر همان حرف‌های قبلی می‌ماند،ای، قصبه بلبله بابلیان را خواندم، اگرچه بسا اصل ماجرا موافقم، اما به نظر شما هم دارید قضیه را زیادی بزرگ می‌کنید، ما و شما اینقدرها هم با هم دعوا نداریم، یعنی داریم اما چیزی که حل و فصل نشود نداریم، واقعاً بخش زیادی از این دعوا بر سر همین است که ما حرف می‌زنیم نمی‌فهمیم، اما شما به من بگویید کی حرف می‌زنیم؟ می‌فهمد؟ اتفاقاً توی بعضی مناقشات و مناجرات است که می‌فهمیم دعوا حرف از دعوی بین دو نسل است، بلبله بابلیان فراگیرتر از این حرف‌هاست، حتی گاهی پدر و مادر نیز معلوم است که حرف هم را نمی‌فهمند، تازه توی دعوهاست که همه چیز لو می‌رود که این زن و شوهر چقدر از هم دورند، اما چه کسی به چه کسی نزدیک است؟ همه از هم دورند، این حس که از آروزی‌ها می‌کنید، اگر بیاید خیلی کار دارد، فقط بین نسل و نسل شما را نباید صلح بدید، بلکه باید دعوی بین زن و شوهران، دعوی بین همکاران، همکلاسی‌ها، همسایه‌ها، هم‌محله‌ای‌ها، همشهری‌ها، فامیل، دوست، غریبه و... را هم فیصله بدید، اتفاقاً می‌خواهم بگویم در این آشفته‌بازار بابلیان، ما و شما، برعزم دوری و فاصله‌ای که ما داریم، به برعزم همان دعوی رستم و سهراب، باز هم وضع‌مان را بقیه بهتر است، همین قدر که نفهمیده‌ایم که کسی می‌تواند این انگور و عتب را برپامن ترجمه کند، کلی کار است که توی مشکلات بین‌مال حل شده است، مشکل اصلی اتفاقاً در مورد آنهایی است که کلمه برداشته‌اند که با هم وحدت دارند و بین‌شان هیچ سوء تفاهمی نیست، مشکل مال کسانی است که فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند و راه‌حل هر مشکلی را در استنبی دارند، مشکل اصلی همان‌هایی هستند که خود را بی‌نیاز از مترج و حکیم می‌دانند، سهل است، حرف ما در مترج‌ها حکیم می‌خورد و در برابر احتمالی موضع می‌گیرند، دعوا می‌کنند و خود را از گوش نمی‌دهند، اگر بنای آدم بر گوش نکردن باشد، چه فرقی می‌کند که صدان از حجره پرسا بیرون بیاید یا از قلب حکیم صد زبان؟ من اصلاً می‌ترسم که حکیم را هم بزنند و له و لورده‌اش بکنند... دایی‌جان، بی‌خیال، قضیه را سختش نکنید، لافلاخ سخت‌تر از اینی که هست، نکنید، با همین خامی و بی‌پژگی‌ها فمیده‌ایم که گاهی بعضی چیزها را نباید به روی خودمان بیابوریم، به جای هم فیلم بازی کنیم و به قول پرسا یاد نداشتند، بی‌خیالی طی کنید، بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم چرا می‌دانم که حرف بی‌خیالی طی کردن، واقعاً چه ضرورتی دارد که من پدر و مادر بفهمانم حرف هم را نمی‌فهمند، و واقعاً چه ضرورتی است که من روز که از خواب بیدار می‌شوم، تاکید کنم که بلبله بابلیان است، دروغ از مترجی که حرف ما را برآورد و دوستان و دشمنان ما ترجمه کنند؟ بی‌خیالی طی کنید دایی‌جان، به خط خاطره برابری و هم‌انسان‌ها خاطرات ابله‌مان را پایین خاطرات شما بنویسم، بالاخره زبانی است و سرگرمی، فکر من این نیست، ملاحظه خوانندگان روزنامه را بکنید، اینها خوشان هزار مشکل دارند که دیگر جایی برای مشکل زبان‌نهمی نسل جدید و قدیم ندارند، مرور خاطرات بیشتر از آنکه یک بحث جدی باشد، یک بازی سرگرم‌کننده است، مهربان باشید که وجه سرگرمی‌اش در این به‌های دل‌رامش و فرومش نشود، فرومشی کنید این خاطرات نوستالژیک‌مان را بی‌بگیریم، قول می‌دهم که شروع کنیم؟ قول؟ قول مرادانه؟



◀ صبا صراف

۸۶ سال از زمانی که درهای «یاغیچه اطفال» به عنوان اولین مهدکودک رسمی ایران به روی چند کودک تبریزی باز شد، می‌گذرد. سال ۱۳۰۳ بود که باغچه‌بان محلی را برای نگهداری بچه‌ها در تبریز راه‌اندازی کرد و با استقبالی که از طرف پدرها و مادرهای قدیمی از این کار شد، کم‌کم مهدکودک‌هایی در تهران و شهرهای دیگر ایران تأسیس شد و امروز با توجه به آمار بهزیستی بیش از ۱۴ هزار مهدکودک در سراسر کشور وجود دارد. ۵۰ درصد مهدکودک‌های شهری و ۵۰ درصد آنها در روستاهای کشور هستند.

شاید بتوان گفت ویژگی همه این مهدکودک‌ها در سال‌هایی که نسل‌های زیادی را در خود جای داده‌اند، نگهداری بچه‌ها و آموزش برخی مهارت‌ها به کودکان باشد، برنامه‌هایی مثل همان بازی‌های مسبوم دوران کودکی، آموزش‌های مقدماتی خواندن و نوشتن، نقاشی و بازی با عروسک و شکل‌های هندسی و یاد گرفتن شعرهای دسته جمعی که شاید بتوان از لایه‌ای همین شعرها خاطرات مشترک نسل‌های کوچک و بزرگ را پیدا کرد. روزگاری که مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های لیخنه به لب از کارهای خود و بچه‌هایشان در مهد بگویند مانند رفتن خانوان که هنوز به یاد خاطرات ۶۰ سال پیش وقتی اولین پسرش را در چهار سالگی به مهد کودک گذاشته بود چشمانش برق می‌زند و لیخنه در لبش می‌نشیند. او که دیگر هم موهایی خودش سفید شده و هم موهایی پسرش می‌گوید: «فکر کنم حدود ۱۲۲۹ بود که به مهد کودک رفتم. به خانه که می‌آمد می‌رفت پیش خانم (مادر) رفت (خانوم) و برایشان می‌خواند قورباغه می‌گه قور و قور و قور...» نسل دایید خانم ققدر ذوق می‌کردند می‌گفتند زمان ما که این چیزها نبود!

رزو در بارداری، ثبت نام در دوسالگی
نازنین دختر سه ساله اش را به کلاسش در
یکی از مهدهای تهران می سپارد و به سراغ مدیر
می رود. نازنین به مدیر توضیح می دهد که جواب
آزمایشش آمده و بچه دومش را هم باردار است،

با مهد کودک مخالفم

۵۰ درصد شهری، ۵۰ درصد روستایی

نرخ بهره‌مندی از مهدکودک همچنان پایین است



محیط نامناسب و بی‌توجهی به کودکان، تأثیرگذار نبودن مهدکودک‌ها در رفتارهای مثبت کودکان و آموزش و یادآلودن بسط سطح کیفی مهدکودک‌ها عواملی فرضی است که ممکن است باعث شود پدرها و مادرهایی از گذاشتن بچه‌ها در این موسسات خودداری کنند.

نالی مربی یکی از مهدکودک‌های تهران معتقد است این دوران از زندگی کودکان برای آموزش او، اجتماعی شدن و شناختن کودکان با گروه موثر است: «در این زمان می‌توان کودکان را در چارچوب قانونمندی در

گروه قرار داد.

برخی از کودکان بسیار خودمحور هستند و در گروه بچه‌های همکلاس خود یاد می‌گیرند. خودمحوری را کنار بگذارند یا بسیاری مسائل رفتاری کودک که با رفتن به یک مهد کودک خوب و مناسب می‌توان آنها را به او یاد داد.»

او معتقد است: «بچه‌های مهد کودک بسیار بکرند، حتی بیشتر از بچه‌های دبستان، آمادگی زیادی برای آموختن دارند.»

مهد استفاده می‌کنند ۹ درصد بیشتر شده و تعداد مهدکودک‌ها هم ۲/۷ درصد رشد داشته است. البته با وجود این آمار رو به افزایش، هنوز تعداد کودکانی که در ایران به مهدکودک می‌روند به نسبت آمار جمعیت آنها چندان در ایران زیاد نیست و با توجه به اینکه در ایران پنج میلیون کودک می‌توانند به مهدکودک بروند، نرخ بهره‌مندی از مهدکودک در ایران پایین است و تنها ۰٫۴ درصد از کودکان به این مراکز سپرده می‌شوند و ۸۰ درصد دیگر همچنان در کنار پدر و مادر خود بزرگ می‌شوند.

الهام پسر پنج‌ساله‌اش را به مهد کودک گذاشته و سال دیگر هم چون پیش‌دبستانی است و لازم است به آمادگی یا پیش‌دبستانی برود، او را به مهد نزدیک محل زندگی‌شان می‌فرستد. او دلیل این مسأله را عدم تأثیرگذاری مثبت روی رفتار بچه‌ها می‌داند و معتقد است: «آخر عموم بچه‌هایی که به مدرسه می‌روند بی‌ادب می‌شوند» و حرفهای ناپسندی یاد می‌گیرد، اصلاً دوست ندارم پسرمن چنین حرفهایی بزند».

نرخ شهریه مه‌دوک‌دها در ایران از ۶۰ تا ۹۰ هزار تومان تا ۵۰۰ هزار تومان متفاوت است. هنوز مه‌دوک‌ده مورد پسند خیلی‌ها نیست و برخی از والدین به خاطر کار بیرون از خانه و نداشتن وقت کافی برای نگهداری از کودک او را به مه‌د می‌گذارند اما به جز آن خیلی از آنها معتقدند کودک در مه‌د کودک مهارت‌های زندگی و اجتماعی شدن را یاد می‌گیرد. حال با توجه به بودجه خانواده و میزان درآمد‌ها هنوز برای انتخاب مه‌دوک‌ده مناسب برای کودک‌شان اقدام می‌کنند.

با وجود آنکه خانواده‌های زیادی کودکان خود را به مهد می‌گذارند اما همچنان افرادی هستند که در مقابل فرستادن کودکان‌شان به مدرسه مقاومت می‌کنند. مدیر کل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور اعلام کرد: سال گذشته ۷۰۰ هزار کودک از خدمات مختلف بهزیستی‌های شهری و روستایی استفاده کرده‌اند و این رقم نسبت به سال پیش از آن (۸۷) افزایش داشته است به صورتی که تعداد کودکانی که از

پهچها کار می‌شود. تست هوش، مفهوم عدد، نوع برخوردی که با پهچها می‌شود و به آنها آموزش داده می‌شود. به خاطر اینها ترجیح می‌دهم کودکانم را در چنین مهدی ثبت نام کنم.»

نسترن هم از دوسالگی پسرش را به مهد کودک فرستاد. او معتقد است مهد کودک جای خوبی است و بهتر است پهچهای امروزی را حتماً در مهد گذاشت. او می‌گوید: «پهچها در مهد کودک بیشتر اجتماعی می‌شوند و یاد می‌گیرند بعدها چطور باید در جامعه رفتار کنند یا حقوق بدهد و دیگران را بشناسند.»

بیشتر خانواده‌ها با توجه به هزینه‌های زندگی و شهرییه مهد کودک‌ها سعی می‌کنند کودکان خود را در مهد کودک‌هایی با کیفیت بالا بگذارند. بیش از ۹۰ تا ۹۵ درصد مهد کودک‌ها توسط بخش خصوصی اداره می‌شود. مدیر کل دفتر کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور سال گذشته اعلام کرد شهرییه اکثر آنها با توجه به رتبه و خدمات آنها کمتر از ۱۸۷ هزار تومان در ماه است.

سودوکو شماره ۸۲

	5					8	
9	8					3	1
			9	4	8		
		9	2		4	5	
			3		7		
		2	5		6	8	
			8	2	9		
3	9					2	5
	6					4	

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددیابی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو شماره ۸۱

9	2	1	6	5	3	7	4	8
4	5	3	7	2	8	1	6	9
8	6	7	4	9	1	3	5	2
2	4	9	1	7	6	8	3	5
5	1	8	9	3	2	6	7	4
7	3	6	8	4	5	2	9	1
1	8	5	3	6	9	4	2	7
3	7	2	5	1	4	9	8	6
6	9	4	2	8	7	5	1	3

سودو کو Sudoku یک واژه

کیبی ژاپنی به معنای عده‌های
تکرار است و امروزه به جدولی
عداد گفته می‌شود که به
توان یک سرگرمی رایج در
بسیاری از کشورهای مختلف به
نام π سد.

۱- در هر سطر و ستون اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع 3×3 اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و نتیجه هیچ عددی نباید تار شود.

1074 شالو

عمودی

۱- از آثار سهروردی- میمون دنیای قدیم

۲- قرض - طلسم - از پرسنل کادر درمانی

۳- کشف پاشنه بلند- ساز کلسیا- میوای

ترش‌شوز و پرخاست ۴- اسبابی برای

اندازه‌گیری زاویه- فرمانبرداری کردن- نوعی

سلاح جنگی ۵- دانش ذاتی- شهری در استان

صفهان- فتی در موسیقی ۶- کراسانی دست اول-

مذهبی فوق کلیوی- در گویش خراسانی به معنی

رفیق- ۷- فرزند- پارک‌نشین- وایس ۸- کوتر

چاهی- غذای مریض- لقبی اروپایی- شهرآورد

۹- پایتخت المان- از نمازهای واجب- نوبت

بازی ۱۰- کلام پرسش- نوعی عفونت پوستی-

کشدنه ۱۱- میوه و ثمر- درس دادن-

آشپانه پرندگان شکاری همچون باز و عقاب و

شاهین ۱۲- محنت- پافشاری کردن- اتحادیه

چند شرکت بزرگ اقتصادی برای کنترل بازار

به نفع خود ۱۳- کودک- از به‌تای جاهلیت-

۱۴- نیمه‌تند مردانه و زمستانی- تازیکی همچون

و فکری- دبیری ۱۵- خلق‌الله- ترفیع‌کنین.

16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100	101	102	103	104	105	106	107	108	109	110	111	112	113	114	115	116	117	118	119	120	121	122	123	124	125	126	127	128	129	130	131	132	133	134	135	136	137	138	139	140	141	142	143	144	145	146	147	148	149	150	151	152	153	154	155	156	157	158	159	160	161	162	163	164	165	166	167	168	169	170	171	172	173	174	175	176	177	178	179	180	181	182	183	184	185	186	187	188	189	190	191	192	193	194	195	196	197	198	199	200	201	202	203	204	205	206	207	208	209	210	211	212	213	214	215	216	217	218	219	220	221	222	223	224	225	226	227	228	229	230	231	232	233	234	235	236	237	238	239	240	241	242	243	244	245	246	247	248	249	250	251	252	253	254	255	256	257	258	259	260	261	262	263	264	265	266	267	268	269	270	271	272	273	274	275	276	277	278	279	280	281	282	283	284	285	286	287	288	289	290	291	292	293	294	295	296	297	298	299	300	301	302	303	304	305	306	307	308	309	310	311	312	313	314	315	316	317	318	319	320	321	322	323	324	325	326	327	328	329	330	331	332	333	334	335	336	337	338	339	340	341	342	343	344	345	346	347	348	349	350	351	352	353	354	355	356	357	358	359	360	361	362	363	364	365	366	367	368	369	370	371	372	373	374	375	376	377	378	379	380	381	382	383	384	385	386	387	388	389	390	391	392	393	394	395	396	397	398	399	400	401	402	403	404	405	406	407	408	409	410	411	412	413	414	415	416	417	418	419	420	421	422	423	424	425	426	427	428	429	430	431	432	433	434	435	436	437	438	439	440	441	442	443	444	445	446	447	448	449	450	451	452	453	454	455	456	457	458	459	460	461	462	463	464	465	466	467	468	469	470	471	472	473	474	475	476	477	478	479	480	481	482	483	484	485	486	487	488	489	490	491	492	493	494	495	496	497	498	499	500	501	502	503	504	505	506	507	508	509	510	511	512	513	514	515	516	517	518	519	520	521	522	523	524	525	526	527	528	529	530	531	532	533	534	535	536	5
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	---

افقی

- ۱- تحلیل روحی- سپاه ۲- دزد- دربانورد
ایتالیایی که آمریکا را یافت- ماشین
فرانسوی ۳- سالی که در آنیم- ثروتمند-
خودکامه ۴- شبی در آذرماه- مجوز
صفت و خصایص هر هلت- آواز
۵- پیش درآمد غم- اسارت قدیمی- تذکر
۶- سوگواری- عارضه ناشی از افزایش
بیلیروبین در خون- رماتی مشهور از «دافنه
دوموریه» ۷- آوازه- گوارا- پایین ۸- کج رو
منحرف- فرستادن ۹- تارس- آن که از نسل
علی و فاطمه است- شبیه ۱۰- چهارپایان
طول- هر نوع سبزی خوراکی ۱۱- طوایف
و اقوام چادرنشین- اول- خرس فلکی
۱۲- هر فصل کتاب- پیشواى مذهبی
زرتشتی- متاظم ۱۳- پارمینگ ترازو-
حافظه اصلی کامپیوتر- دولی ۱۴- وسیله
صابونمالی کردن بدن- جامه- چرخ
نخریسی ۱۵- کشور فلاسفه- از نام های
قیمت در قرآن مجید.

[illegible]

حل جدول شماره ۱۰۷۳														
۱۵	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ب	د	خ	ز	ا	ج	و	پ	ت	ث	ه	ل	ک	ن	۱
۲	ا	و	ر	ی	د	م	گ	ن	ب	ز	ا	د	م	۲
۳	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	۳
۴	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	۴
۵	گ	ن	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	۵
۶	ت	ث	ه	ل	ک	ن	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	۶
۷	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	۷
۸	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	۸
۹	ل	ک	ن	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	۹
۱۰	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	۱۰
۱۱	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	۱۱
۱۲	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	۱۲
۱۳	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	۱۳
۱۴	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	۱۴
۱۵	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	ا	د	م	ب	ز	۱۵